موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

حدیث 20 و بررسی اشکالات ابومریم اعظمی

موضوع بحث روایت بیستم از مراجعه 48 است. سند این روایت در جلسه قبل مورد بررسی قرار گرفت و گفته شد حاکم نیشابوری این روایت را صحیح دانسته و آن را مطابق شرط شیخین می داند. امام شرف الدین فرمودند: «رواه من طريق أبي الأزهر عن عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن عبيد اللّه بن عبد اللّه عن ابن عباس، و كل هؤلاء حجج». ذهبی نیز در عین حالی که به وثاقت راویان آن اذعان کرده است اما در صحت آن تردید کرده و وجه قابل قبولی ذکر نکرده است، غیر از اینکه گفته عبدالرزاق این روایت را برای دیگران نقل نکرده و اولین بار به صورت پنهانی در اختیار ابوالازهر گذاشته است. اگر حدیث مشکلی نمی داشت آن را برای عموم نقل می کرد. علامه در پاسخ فرمودند ایشان از حاکمان جور و مخالفان اهل بیت (ع) که وضعیت خفقانی ایجاد کرده بودند خوف داشتند و لذا این امور را کتمان می کرد.

اشکال ابومریم اعظمی

وی در دو جای کتاب خود بر این روایت اشکال کرده است: یکی در مراجعه 16 که سخن از راویان صدگانه شیعه است که محدثان اهل سنت از آنان روایت نقل کرده اند، و دیگری در همین مراجعه 48 است.

وی می گوید اینکه شرف الدین تنها ذهبی را مخالف این روایت دانسته صحیح نیست، زیرا قبل از وی یحیی بن معین و ابن عدی و ابن جوزی این حدیث را ضعیف و یا کذب دانسته اند. یحیی بن معین اگر چه سخن ابوالازهر را تصدیق کرده و عذر او را پذیرفته اما حدیث را قبول نکرده و گفته است: «و الذنب لغیرک فی هذا الحدیث»: گناه این حدیث به گردن تو نیست بلکه به گردن دیگری است. خطیب بغدادی نیز در تاریخ بغداد، ذهبی در میزان الاعتدال، ابن حجر در تهذیب التهذیب از ابوحامد بن شرقی نقل کرده اند که وی این حدیث را باطل شمرده و وجه آن را این دانسته که معمر، برادر زاده ای رافضی داشته و به او اجازه داده بود به کتاب های وی دسترسی داشته باشد. این شخص این حدیث را در کتاب های وی داخل کرده است. لذا هر چند معمر، ابوالرزاق و ابوالازهر افراد صادقی هستند، اما حدیث صحیح نیست. ذهبی نیز می گوید عبدالرزاق مطالب را می دانست که حدیث جایگاهی ندارد و لذا آشکارا آن را برای کسی نقل نمی کرد.

اعظمی در ادامه می گوید: ذهبی این حدیث را علاوه بر اینکه در میزان الاعتدال آورده و نقد کرده است در جای دیگری نیز به مناسبت شرح حال عبدالرزاق آورده و آنجا گفته این حدیث سست ترین حدیثی است که وی نقل کرده است. ابن عدی نیز در الکامل و ابن حوزی در کتاب العلل المتناهیه این حدیث را ضعیف دانسته اند. ابن جوزی گفته است این حدیث مجعول است اما معنای آن درست است و لذا بدا به حال کسی که خودش را در جعل آن به زحمت انداخته است ( چون معنای آن درست است و نیازی به این جعل نبوده است).

ابومریم می افزاید: خطیب بغدادی و ابن حجر سخن ابوحامد شرقی را نقل کرده و رد نکرده اند. همین طور ابن عراق کنانی در کتاب تنزیه الشریعه، و نور الدین هیثمی در مجمع الزوائد، این مطلب را از خطیب بغدادی نقل کرده و رد نکرده اند. این مطالب بیان گر آن است که غیر از حاکم نیشابوری کسی این حدیث را صحیح نمی دانسته است و حاکم نیز متساهل در حدیث بوده است، لذا سخن شرف الدین که گفته است اهل انصاف سخن عبدالرزاق را قبول کرده اند، باطل است. نکته دیگر این است که شرف الدین عبارت یحیی بن معین که گفته است «و الذنب لغیرک فی هذا الحدیث»، نقل نکرده و کلام ایشان را تحریف به نقیصه کرده است. علاوه بر اینکه صحت سند شرط لازم برای صحت حدیث است نه شرط کافی، زیرا ممکن است حدیثی از نظر سند معتبر باشد اما از جهات دیگر قابل پذیرش نباشد کما اینکه در این حدیث مشکل از برادر زاده معمر است که آن را جعل کرده نه از راویان. [[1]](#footnote-1)

نقد و ارزیابی

1. ذهبی در سه جا به این روایت پرداخته است: تلخیص المستدرک، جلد اول میزان الاعتدال در شرح حال ابوالازهر و جلد دوم در شرح حال عبدالرزاق. سخنان وی در این موارد با هم هماهنگ نیست. در تلخیص در عین ثقه دانستن روات حدیث گفته است «هو منکر و لیس ببعید من الوضع». در جلد اول میزان الاعتدال گفته است: «یشهد القلب انه باطل» و در جلد دوم میزان، صدر حدیث را مورد قبول دانسته و ذیل آن را دارای مشکل دانسته است. بنابراین ذهبی در دو جا به صورت مطلق آن را منکر دانسته و در یک جا بخش اول را مورد قبول و در مورد بخش دوم اظهار تردید کرده و به صورت جزمی رد نکرده است. آنچه در جلد دوم گفته چون متاخر است پس راجح است.

2. ذهبی که در تلخیص، روات حدیث را پذیرفته اما آن را منکر دانسته است. از وی سوال می کنیم دلیل منکر بودن آن چیست؟ منکر دارای ضابطه است و رد سلیقه ای ارزش علمی ندارد. آیا در این حدیث مطلبی آمده که بر خلاف اصول اسلام و ضروریات دین است؟ وجهی برای منکر بودن آن نیست. علاوه بر اینکه وی بخش اول آن را خود پذیرفته است. بخش دوم حدیث نیز مگر مشتمل بر چه مطلبی است؟ این بخش بیان می کند محبت و بغض نسبت به امیرالمومنین (ع) به منزله محبت و بغض به پیامبر اکرم (ص) است. این همان است که در حدیث نوزدهم بیان شده و ذهبی نیز صحت آن را تایید کرد. چه فرقی در این جا وجود دارد؟ انسان از مطلبی که ذهبی در اینجا گفته است به شگفت می آید و هیچ وجهی وجود ندارد.

حتی اگر قبول کنیم که پسر برادر معمر رافضی بوده است و آن را جعل کرده است، مگر چه چیزی را وضع کرده است؟ مطلبی است که در روایات صحیح دیگر بیان شده است لذا ابن جوزی هم گفت مضمون حدیث درست است و چیز تازه ای نیست و کسی که آن را جعل کرده است کار بیهوده ای انجام داده است. اساسا جعلی بودن حدیث ملازمه ای با باطل بودن مضمون آن ندارد چرا که ممکن است جاعل مطلب درستی را جعل کرده باشد.

ادامه نقد و ارزیابی انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 294- 295 و ص 481- 483 [↑](#footnote-ref-1)